«نقد ادبی» از چه زمانی پدید آمد

تالیف رضا سالک

از یک دیدگاه می‏توان گفت:شروع‏ غیررسمی نقد ادبی،همزمان با آغاز آفرینش‏ نخستین اثر ادبی است.به عبارت دیگر، پیش از پیدایش تاریخ رسمی ادبیات،نقد ادبی نیز پدید آمده است.

زیرا تاریخ رسمی ادبیات تنها از زمانی‏ شکل گرفته و تدوین یافته است که اولا: ادبیات نوشتاری شکل گرفته است.ثانیا، تعداد و حجم این آثار به حدی رسیده که‏ موضوع ادبیات،به‏عنوان یک پدیدهء مستقل‏ هنری،مورد توجه ویژهء اندیشه‏مندان و متولیان رسمی و غیررسمی فرهنگی جوامع‏ مختلف انسانی،قرار گرفته است.حال آنکه‏ می‏دانیم:شروع واقعی ادبیات،با ادبیات‏ «گفتاری»ست؛و این نیز عمری به درازای‏ پیدایش زبان و گویایی در نوع آدمیزاد دارد.به‏ بیانی دیگر،می‏توان گفت:نخستین‏ هنرمندی که اولین اثر ادبی را خلق کرد، پایه‏گذار نخستین شالوده‏های نقد ادبی نیز شد.چه،هر آفرینش ادبی،حتی در همان‏ اشکال ابتدایی و اولیه خود یک فعالیت ذوقی‏ -آگاهانه یا ناآگاهانه آن،تأثیری چندان در این مورد ندارد-و نوعی گزینش و ترکیب‏ ویژه،در عرصهء کلام است.بنابراین،همین‏ گزینش اولیهء کلامی بر کلام دیگر یا گونه‏ای‏ خاص از ترکیب بر ترکیبهای دیگر و پیرایش‏ نهایی اثر از زواید،و دخالتهایی آگاهانه از این دست-ولو به ظاهر،صرفا مبتنی بر ذوق-خود،گونه‏ای از نقد عملی و کاربردی‏ است.از آن سو،نخستین مخاطبان با ذوق‏ و فرهیختهء آثار ادبی را نیز می‏توان در زمرهء اولین منتقدان به‏شمار آورد.زیرا اینان،با گزینش و ترجیح دادن اثری نسبت به اثر یا آثاری دیگر،و دل بستن بدان،یا احتمالا تمجید از آن اثر و آفریننده‏اش،درواقع،به‏ نوعی نقد ابتدایی در این عرصه دست زده‏ و نخستین معیارهای سنجشی برای رویکرد ذوق مخاطبان را به جامعهء ادبی،شناسانده‏اند. با این همه،نقد،در شکل فنی و عملی‏ آن،تنها زمانی به‏طور رسمی پا گرفت‏ که اولا،انسان نوشتن آموخت و آثار ادبی‏ خود را به رشتهء تحریر درآورد.در ثانی،این‏ آثار،از نظر تعداد و حجم و کیفیت،به سطحی‏ رسید که مقوله‏ای خاص به نام«ادبیات» را،در کنار دیگر مقوله‏های اجتماعی،به‏ عنوان پدیده‏ای مستقل،به رسمیت‏ شناساند.پرواضح است که در طول این زمان‏ نسبتا دراز،دانش و شناخت بشر در همهء عرصه‏ها،از جمله علوم انسانی و هنر،به‏ آن حد از کمال و پختگی رسید که بتواند آن دریافتها از آثار هنری و قضاوتها،و پسندهای شبه غریزی و مبهم(صرفا ذوقی) در ارتباط با آنها را ریشه‏یابی و دسته‏بندی، و به شیوه‏ای منطقی و قابل قبول،بیان‏ کند.یعنی،این کار،درواقع،پس از کشف‏ 3lماهیت و خصوصیات ذوق سالم و فراگیر و عقل سلیم و برخی اصول نگارشی،صورت‏ گرفت.با این همه،به نظر می‏رسد که«نقد محتوایی»آثار ادبی،بر«نقد ساختاری»آنها، اندکی تقدم داشته است.به عبارت دیگر، حکیمان،فیلسوفان و متولیان امر دین و معنویات و تعلیم و تربیت جامعه،اولین‏ منتقدان ادبیات بوده‏اند.که از جملهء این‏ افراد که نظرهایشان در این‏باره،به صورت‏ نوشته،به زمان ما رسیده است،می‏توان از آریستوفان،سقراط،افلاطون و ارسطو در یونان،یا بو علی سینا و خواجه نصیر الدین‏ طوسی در کشور خودمان،نام برد.هرچند ارسطو،در این زمینه،از استادان خود گامی‏ پیشتر می‏نهد،و علاوه بر«محتوا»،دربارهء «شکل و ساختار»آثار ادبی زمان خود (تراژدی و...)نیز نظرهایی بسیار عالمانه‏ می‏دهد.به‏طوری که به هیچ شک،کتاب‏ «فن شعر»او را می‏توان نخستین اثر نوشتاری در زمینهء نقد ادبی در جهان دانست‏ که به زمان ما رسیده است.بیشتر نقدهای‏ قدیم،نقدهای نیمه رسمی اولیه،و اغلب، گفتاری بودند.به این ترتیب که،ادیبان-و اغلب،در آن زمانها،شاعران-آثار تازهء خود را در جمع دوستان و همکاران یا مجالس‏ رسمی می‏خواندند؛و این آثار،توسط دیگران، مورد اظهارنظر قرار گرفت.یا آنکه،گاه نیز، با خواندن یا شنیدن باواسطهء آثار یکدیگر، در نظمها یا از طریق نامه‏هایی،به بیان قوت‏ و ضعفهای آثار یکدیگر می‏پرداختند. نخستین و مشهورترین گونهء ادبی‏ نوشتاری در جهان،و بویژه در میان عربان‏ و کشور خود ما،شعر و نظم بوده است.در واقع،مردم قدیم،برای شعر و نظم،اهمیتی‏ به مراتب بیش‏از نثر قائل بودند.تا آنجا که، چنانچه برای داستانهای منثوری نیز اهمیت‏ و اعتباری ویژه قائل می‏شدند،آن را به نظم‏ در می‏آوردند.بنابراین،طبیعی بود که نقد شعر،آنجا که با داستان یا نمایشنامهء منظوم‏ ارتباط می‏یافت-آن‏چنان‏که در«فن شعر» ارسطو صورت گرفته است-خودبه‏خود، وارد بحث در خصوصیات داستان و نمایش‏ نیز می‏شد.

البته در ابتدا،نقد رسمی شعر نیز رواجی‏ چندان نداشت.زیرا اغلب،شعر را،هدیه‏ای‏ آسمانی و قدسی،و الهام شده از عالم بالا و غیب می‏دانستند؛و بر همین اساس،تعرض‏ به حریم آن را،بر خود روا نمی‏دانستند.سپس‏ به«نقد»لغوی و نحوی»شعر می‏پرداختند. یعنی آن را از نظر درستی و بجایی واژه‏ها و چگونگی نظام ترکیب آنها،در جهت درست‏ نوشته شدن و درست خوانده شدن،مورد بحث قرار دادند.

در طول زمان،نقد دامنهء گسترده‏تری‏ یافت،و انواع تازه‏ای از آن پدید آمد.تا آنجا که در قرن معاصر میلادی،شاهد پاگیری‏ مکاتب مختلف نقدی همچون«نقد روان‏ شناختی»،«نقد نو»«نقد تاریخ مبنایانه»، «نقد اسطوره‏ای»،«نقد صورتگرایانه»،«نقد تکوینی»،«نقد تفسیری»«نقد جامعه‏ شناختی»،«نقد نشانه شناختی»،«نقد زبان شناختی»،«نقد تاریخی»و مانند آنها هستیم.ابعاد و بحثهای حاشیه‏های هریک‏ از این مکتبهای نقد ادبی،بسیار وسیع و گسترده است؛و دربارهء نیک و بد و جنبه‏های‏ مختلف آنها،بحثهای مفصلی صورت گرفته‏ و نظرهای موافق و مخالف بسیاری داده‏ شده است.به‏گونه‏ای که دربارهء برخی از آنها،گاه کتابهای حجیمی نیز نوشته شده‏ است از آن گذشته،بحث دربارهء بعضی از این انواع نقد،گاه بسیار پیچیده می‏شود،و نیاز به اطلاعات جنبی وسیع و عمیق از دانشهای دیگر،همچون روان‏شناسی، اسطوره‏شناسی،مردم‏شناسی،زبان‏شناسی‏ نوین،جامعه‏شناسی،فلسفه و مانند آنها از سوی مخاطب پیدا می‏کند.با این همه،از آن‏رو که موضوع اصلی این نوشته،«نقد ادبی»ست،به ضرورت،توضیحهای تا حد ممکن ساده و مختصری،راجع،به برخی از این انواع نقد،درپی،خواهد آمد.ذکر این‏ نکته ضرور است،از آنجا که خاستگاه مکاتب‏ جدید نقد،غرب بوده است،بنابراین عمدهء اطلاعات ما از تاریخچه و اصول آنها،برگرفته‏ از آثار محققان همان خطه است؛که اغلب‏ به وسیلهء مترجمین فرهیختهء کشور،به‏ فارسی برگردانده و در اختیار عموم قرار گرفته است.اهم این منابع عبارت‏اند از: «برگزیدهء آثار در قلمرو نقد ادبی»؛نوشتهء تی.اس.الیوت؛ترجمهء سید محمد دامادی. «راهنمای رویکردهای نقد ادبی؛نوشتهء گورین-لیبر-ویلفگهام مورگان؛ترجمهء زهرا میهنخواه.

«شیوه‏های نقد ادبی»؛نوشتهء دیوید دیچز؛ترجمهء غلامحسین یوسفی- محمد تقی صدقیانی.

«نقد ادبی»؛نوشتهء ژ.س.کالونی-ژان‏ س.فیلر؛ترجمهء نوشین پزشک. «نقد تفسیری؛نوشتهء رولان بارت؛ ترجمهء محمد تقی غیاثی.

«نقد تکوینی»؛نوشتهء لوسین گلدمن؛ ترجمهء محمد تقی غیاثی.

پی‏نوشت‏ها:

1-1ازآن‏جمله می‏توان به منظوم ساختن«کلیله و دمنه»توسط رودکی،به نظم درآوردن اساطیر و افسانه‏های‏ کهن توسط فردوسی در«شاهنامه»منظوم برخی داستانهای‏ عشقی.

2-(2)حکایتهای اخلاقی و عرفانی و فلسفی توسط فخر الدین اسعد گرگانی،نظامی گنجوی،عطار نیشابوری، مولوی،سعدی و....اشاره کرد.همچنان‏که در یونان‏ باستان عهد ارسطو نیز،نمایشهای سوگ انجام و حماسی همه، به نظم بود.